

تحلیلی جامعه‌شناختی

از بحران‌های اجتماعی - سیاسی حکومت علوی علیه السلام

غلامرضا بهروزک *

حکومت کوتاه حضرت علی علیه السلام (۳۵ - ۴۰ هـ) شاهد سه جنگ داخلی بزرگ، تعرضات مخالفان در سرحدات و بروز شکاف‌های اجتماعی و ناآرامی‌های گسترده در سطح امپراتوری توسعه یافته اسلامی بود که سرانجام به شهادت آن حضرت منجر گردید. بدون تردید فهم تحولات این عصر نیازمند استخدام ابزارهای نظری - تحلیلی لازم می‌باشد. نوشتار حاضر در صدد است تا پس از تحلیل ویژگی‌های کلی این عصر و تحولات پس از عصر رسالت، چارچوب نظری تلفیقی برای تحلیل اوضاع و تحولات سیاسی - اجتماعی این عصر ارائه کرد. چارچوب نظری تلفیقی فوق را از یک سو نظریه اقتدار کارزماتیک و فرایند عادی سازی ** آن و از سوی دیگر، نظریه شکاف‌های اجتماعی *** تشکیل می‌دهد.

نظریه اقتدار سیاسی کارزماتیک به ویژگی اقتدار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر می‌گردد که

* حجة الاسلام والمسلمین غلامرضا بهروزک، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

** Routinization

*** Social Cleavages

خود در فرایند تشکیل و گسترش دولت اسلامی مدینه علیه اقتدار سنتی پاتریمونیاالیستی عرب شکل گرفته و حداقل آن را در عصر حضور پیامبر اسلام ﷺ به کنار زده و بر آن مسلط گردید. بدون تردید الگوی اقتدار سنتی عرب پیش از اسلام در طول این عصر کاملاً از بین نرفته و در لایه‌های زیرین در حالت انتظار برای بازخیزی مجدد قرار گرفت. با رحلت پیامبر اسلام و تشکیل سقیفه بنی ساعده نخستین نمودهای بازگشت اقتدار عصر جاهلی در ترکیب با برخی از مؤلفه‌های اقتدار اسلامی ظاهر گشت. فرایند عادی سازی اقتدار کاریزماتیک پیامبر، آغازگر عصری بود که در تعامل الگوی اقتدار اسلامی با الگوی اقتدار سنتی عرب، نیروها و جریان‌های سیاسی جدیدی ایجاد گردید که نمود آن را می‌توان در شکل‌گیری سه شاخه عمده اسلامی تسنن، تشیع و خوارج مشاهده کرد. حمید دباشی از جمله کسانی است که با استخدام الگوی وبری به چنین استنتاجی دست یازیده است^۱ پیش از وی نیز افرادی چون مونتگمری وات^۲ و برایان ترنر^۳ و دیگران از رهیافت وبری برای تحلیل ماهیت اقتدار نبوی و تحولات پس از آن استفاده کرده‌اند. با این حال بداعت کار دباشی در پیگیری فرایند عادی سازی کاریزما، و نشان دادن ظهور شاخه‌های سه‌گانه مهم اسلامی در تعامل دو الگوی اقتدار اسلامی و سنتی عرب و تلاش برخی عناصر سنتی عرب پیش از اسلام برای ظهور مجدد در عرصه جامعه پس از پیامبر می‌باشد. هر چند نقطه ثقل چارچوب نظری اثر دباشی رهیافت وبری است و تا حدودی می‌تواند تحولات سیاسی صدر اسلام را تا ظهور بنی امیه توضیح دهد، اما به نظر می‌رسد چارچوب نظری وی نیازمند یک چارچوب نظری مکمل است تا چنین تحلیلی را کاملاً توضیح داده و پویا کند. فرایند عادی سازی اقتدار کاریزماتیک مستلزم بروز بدیل‌های خاصی برای اقتدار کاریزماتیک می‌باشد که ماکس وبر خود در اقتصاد و جامعه بدان اشاره کرده است؛^۴ اما بدون تردید تعیین یافتن هر کدام از این بدیل‌ها هرگز در خلأ اجتماعی شکل نگرفته و طبعاً محصول تأثیر عوامل اجتماعی موجود خواهد بود؛ از این رو به نظر می‌رسد، برای فهم چگونگی تعیین هر کدام از این بدیل‌ها و به‌ویژه توضیح چگونگی ظهور سه شاخه

عمده اسلامی مذکور - چنان‌که دباشی در صدد توضیح آن است - ناگزیر از استخدام نظریه شکاف‌های اجتماعی خواهیم بود.

به بیان دیگر نوشتار حاضر در صدد است برای فهم تحولات صدر اسلام در کل و بحران‌های عصر حکومت علوی علیه السلام به طور خاص، بین جامعه‌شناسی تفهیمی وبری که در آن بیشتر بر کنشگر و پس ذهن او تأکید می‌شود و جامعه‌شناسی ساختار گرایانه که تحولات اجتماعی را محصول ساختارها و تحولات آنها می‌داند، تلفیق کند. این رهیافت تلفیقی، نمودی از تجزیه عامل* به «I» به عنوان کنشگر ارادی و «me» به عنوان کنشگری که خود محصول وضعیت اجتماعی خاصی است، می‌باشد. چنین رهیافت نظری در جامعه‌شناسی را می‌توان در مکتب رئالیست انتقادی یافت.^۵

برای تحلیل جامعه‌شناسی بحران‌های حکومت حضرت علی، ابتدا لازم است بانگاهی کلان ویژگی‌های کلی جامعه سنتی عرب و تحولات به وجود آمده در آن را بررسی کنیم.

ویژگی‌های کلی جامعه سنتی جزیره العرب

ویژگی کلی جامعه جزیره العرب پیش از اسلام، نظام قبیله‌گی و بدویت ساکنان آن است. زندگی در بادیه و بیابان نشینی رمز اصالت نژادی عرب محسوب می‌گردید. به تعبیر هیتی آنچه اعراب جزیره العرب را متمایز و برجسته می‌ساخت، «انزوای جغرافیایی آنها و یکنواختی پایدار زندگی بیابانی بود. اصالت نژادی عرب بادیه نشین نیز پاداش محیط منزوی و خشن جایی چون جزیره العرب می‌باشد».^۶ تعصبات قبیله‌ای شدید، جنگ‌های میان قبیله‌ای ناشی از آن، تأکید بر استقلال فردی عرب و علقه جمعی زندگی قبیله‌ای همگی را می‌توان محصول زندگی بادیه‌ای دانست. در چنین جامعه‌ای اولویت نخست پیوند اجتماعی صرفاً روابط خونی محسوب می‌شد.

* agent

گذار از زندگی کاملاً بدوی جزیره‌العرب به زندگی شهرنشینی در برخی مناطق را می‌باید نتیجه اقدامات قصی بن کلاب، جد اعلای پیامبر اسلام ﷺ دانست که با ایجاد اصلاحاتی در جامعه جزیره‌العرب و پیوند دادن قبیله قریش زمینه ساز اشراف و تولیت قرشیان بر مکه گردید. تأسیس «دارالندوه»، کلید داری و تولیت کعبه، نسخ برخی سنت‌های جاهلی عرب چون خودکشی افتخاری بازرگان ورشکسته، از اقدامات مهم قصی بن کلاب به شمار می‌رود. در جامعه قبیله‌ای، فرد تابع تصمیمات رئیسی بود که خود از طریق انتخاب شیوخ و بزرگان قبیله برگزیده می‌شد. قصی با تأسیس دارالندوه آن را محل تجمع، تصمیم‌گیری و گردهمایی‌های قریش قرار داد. بدین جهات دارالندوه را می‌توان نظام بوروکراتیک خاص آن زمان دانست که به حل و فصل امور می‌پرداخت. در چنین شرایطی می‌توان الگوی اقتدار سنتی پاتریمونیالی را صادق دانست. از سوی دیگر، قصی فرزند خویش را جانشین خود ساخت و این امر تداوم یافت. چنین انتخابی از سوی قصی بن کلاب حاکی از جدا شدن از سنت قبیله‌ای پیشین و ارائه سنت جدید جانشینی بود. هر چند بعدها بین بنی‌هاشم، فرزندان عبدالمناف، و بنی‌امیه، فرزندان عبدالشمس، بر سر جانشینی و تولیت کعبه اختلاف حاصل شد که آثار آن تا تحولات صدر اسلام و حتی بعدها قابل پیگیری است.

در نگاهی جامع‌تر شاخص کلی جامعه عصر ظهور اسلام را می‌باید در دو بعد داخلی و خارجی مد نظر قرار داد: نخست، کشمکش برای کنترل سیاسی شبه جزیره عربستان توسط دولت‌های بیرون از آن؛ دوم، برخورد مداوم بین شهر و بیابان، یعنی میان گروه‌های تجاری شهری و قبایل چادرنشین.^۷ تأثیر این عوامل از یک سو و همزمانی آن با اهمیت یابی راه‌های تجاری مکه و مدینه به دلیل فروپاشی و انحطاط دولت یمن در جنوب جزیره‌العرب (به دنبال شکسته شدن سد مأرب و در نتیجه کساد رونق تجاری در آن منطقه)، همگی در افزایش اهمیت جزیره‌العرب و شکوفایی اقتصادی آن دخیل بودند.

ظهور شرایط جدید موجب پیدایش گروه‌های تجاری و اشرافی در جامعه

قبیله‌ای عرب گردید و خود موجب تغییر و تحولاتی در بافت اجتماعی آن شد، در حالی که در محیط بیابان و زندگی قبیله‌ای فرد پایبند رسوم و سنت‌های قبیله‌ای بود و پایگاه اجتماعی او با تولد در قبیله و رابطه‌ی خونی و وفاداری به مرّوت و عصبیت قبیله‌ای رقم می‌خورد، اقتصاد مکه فردگرایی و انگیزه‌ی موفقیت را برانگیخته بود؛ در حالی که اهمیت قطعی همبستگی قبیله‌ای و وفاداری به آن در محیط تند و خشن بیابان، اساس یک قانون اخلاقی بر جسته، و به تعبیر مونگمری وات نوعی «انسان‌گرایی قبیله‌ای» بود، در مرکز بازرگانی جدید در مکه در زمان تولد حضرت محمد ﷺ مرّوت به عنوان یک نظام اخلاقی و همبستگی قبیله‌ای، دیگر از لحاظ اجتماعی تناسبی نداشت. قبیله که قبلاً واحد اصلی اجتماعی بود، جای خود را به طایفه که ابزار جدید کنترل اجتماعی بود داد؛ اما این نیز به تدریج جای خود را به روابط حامی - متبوع می‌سپرد که لزوماً بر پیوندهای خونی و خویشاوندی مبتنی نبود.

نتیجه‌ی همه تحولات جدید، شکسته شدن پیوندهای سنتی - قبیله‌ای عرب از یک سو، ظهور طبقه‌ی تجاری و اشراف مکه از سوی دیگر و در نهایت سستی اخلاق و ظهور زمینه‌های فساد، اجحاف و تبعیض در جامعه‌ی آن روز بود. صفات رذیله و ناهنجاری‌هایی که در قرآن و متون اسلامی در مورد عصر جاهلی یاد شده از ویژگی‌های این دوران است. برخی از این صفات، خاص زندگی بدوی و نافرهیختگی ناشی از آن است، مثل قتل و غارت، افتخار به حسب و نسب و تکاثر، و برخی دیگر، محصول تحولات جدید آن عصر، مثل میگساری، قمار، فحشا، تبعیض و دنیاطلبی.

بنابراین عصر گذار جامعه قبیله‌ای عرب موجب بروز دو نوع سبک زندگی در جامعه جزیره‌العرب گردید که در تحولات بعدی حایز اهمیت است. از سوی دیگر، این امر موجب تقسیم جامعه جزیره‌العرب به دو گروه اصلی شهرنشین و بادیه نشین گردید. تمرکز شهرنشینی را می‌توان در شهر مکه دانست که شاخص این امر محسوب می‌گردید. دیگر مردمان این سرزمین اغلب در بادیه زندگی می‌کردند که

هنوز در آن سنت‌های قبیله‌ای حاکم و رایج بود. زندگی شهرنشینی با تجارت عجین گشته بود و کاروان‌های تجاری مکیان رونق بخش این منطقه گردیده بود. شهرنشینی مبتنی بر پایه‌های قبیله‌ای چون روابط نسبی و خونی، نوعی اقتدار سنتی پاتریمونیالستی را برای جزیره‌العرب، به ویژه در مناطق شهرنشینی، فراهم کرده بود. اشراف قریش با در دست گرفتن قدرت و رهبری جامعه به سبب داشتن منصب تولیت و کلید دار کعبه این الگوی اقتدار را اعمال می‌کردند. چنین الگویی در سطح قبیله‌ای بدوی در اقتدار شیخ و رئیس قبیله تبلور می‌یافت که قبیله را بر اساس پیوندهای خونی اداره می‌کرد.

ظهور اقتدار کاریز ماتیک پیامبر ﷺ

نافرهیختگی درونی زندگی بادیه‌ای و عدم رشد و شکوفایی فکری انسان بدوی، پابندی و تعصب بر حلقه‌های خونی - نسبی، جنگ و غارت از یک سو و ظهور آسیب‌های اجتماعی ناشی از زندگی شهری و شیوع فساد و ظلم و ستم از سوی دیگر زمینه ساز و مستلزم ظهور مصلحانی در این جامعه بودند. ظهور پیامبر الهی اسلام پاسخ به مشکلات جامعه جزیره‌العرب محسوب می‌شود. اصلاح چنین جامعه‌ای مستلزم شکستن سنت‌های باطل عصر جاهلی و ارائه سنت‌های جدید الهی بود. بر این اساس، ترنر مدعی است که «در پژوهش معاصر که درباره شرایط اقتصادی و فرهنگی قرن ششم میلادی مکه انجام شده است، شواهدی وجود دارند که مکه از نظر جامعه شناختی برای ظهور شخصیتی کاریزمایی و برای بیان اساسی تر درباره معنویت و مذهب، در مقایسه با آنچه که یا به وسیله انسانیت قبیله‌ای و یا به وسیله حنفا ارائه می‌شد، آماده‌تر بود». به هر حال، رسالت پیامبر اسلام سرآغاز نهضتی اصلاح‌گرانه و به دست مصلحی مبعوث و حامل وحی الهی بود که سنت‌های پیشین را کنار زد و سنت‌های نو را بنا نهاد. چنین جایگاهی پیامبر را در منزلت رهبری کاریزما قرار می‌داد که می‌توانست بر اساس آن، سنت‌ها را جا به جا کند؛ این بار جایگزین ساختن سنت‌های الهی به جای سنت‌های جاهلی - قبیلگی.

تعبیرهای مختلفی از خصلت کاریزماتیک پیامبر در زبان عربی پیشنهاد شده است. مکدونالد واژه عربی «کرامت» را مترادف اسلامی کاریزماتیک دانسته است. برخی نیز به واژه «ولایت» و دباشی واژه «رسالت» را پیشنهاد کرده است.

به هر حال، مسأله مهم این است که اقتدار کاریزماتیک پیامبر چگونه اقتدار سنتی عرب را به چالش کشید. ابتدا باید توجه داشت که ویژگی‌های اقتدار کاریزماتیک پیامبر ﷺ بر ابعاد زیر مبتنی بود: ۱. رهبری دینی جامعه اسلامی به عنوان حامل وحی الهی؛ ۲. نفوذ معنوی و عاطفی پیامبر بر پیروان خویش؛ ۳. فرماندهی نظامی؛ ۴. رهبری تشکیلات سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی.

کار ویژه‌های اجتماعی اقتدار کاریزماتیک پیامبر را می‌توان ابتدا حذف و رد ابتدای جامعه بر صرف پیوندهای خونی و نسبی دانست. پیامبر اسلام با بیان آموزه دینی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»،^۸ ایمان دینی را مبنای منزلت اجتماعی و روابط اجتماعی دانست و در نتیجه تعصبات کور قبیله‌ای و نسبی را رد کرد. بر این اساس تفاوت‌های قومی - قبیله‌ای که در عصر جاهلی اساس تمایز و امتیاز بین اعراب بود، درهم کوبیده شد و به جای آن برادری و اخوت اسلامی بین تمامی مسلمانان ترویج شد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».^۹

کار ویژه دیگر، نفی امتیازات اشرافی و ترویج ایده برابری انسان‌ها جز در ایمان و تقوا بود. در حالی که کار ویژه نخست مستقیماً علیه سنت‌های قبیله‌ای بادیه نشینی جهت گرفته بود، کارویژه اخیر علیه امتیازات موهوم قبایل شهرنشین جهت دهی شده بود. بر این اساس، ایده‌های برابری و برادری اسلامی توأمان شاخص‌های اجتماعی جامعه سنتی عرب را، چه در زندگی بدوی بیابانی و چه در زندگی شهری، فرو می‌ریخت و به جای آنها شاخص‌های جدید ایمان و تقرب به خداوند را مطرح می‌کرد؛ همچنین شایسته سالاری در تعیین فرماندهان نظامی چون اسامه، به جای شیخ سالاری سنتی عرب نشست.

علاوه بر کارویژه‌های اجتماعی مهم اقتدار کاریزماتیک پیامبر، توجه به ابلاغ و تلاش برای اعمال و تثبیت شریعت الهی نیز در جامعه اسلامی به جای سنت‌های

جاهلی ضروری است. این بعد به قوانین الهی درباره انسان و ردّ باورهای خرافی جاهلی مربوط می‌شود. از آن جا که شریعت الهی مبنای عمل فردی و اجتماعی جامعه اسلامی تلقی می‌شد و خود آن چنان گسترده و فراخ بود تا تمامی نیازهای فردی و اجتماعی جامعه اسلامی را تأمین کند، طبیعی بود که اقتدار سیاسی نیز کاملاً متناسب و متلائم با آن باشد. به تعبیر دیگر اقتدار کاریزماتیک پیامبر ﷺ از یک جهت سنت‌های جاهلی را از بین برد و از جهتی دیگر ارائه‌کننده سنت‌های الهی جدید بود.

اما به رغم امکان و در واقع امر الهی در تداوم شریعت محمدی، اقتدار کاریزماتیک آن حضرت با رحلت ایشان به پایان رسید و در فرایند جانشینی آن حضرت مسأله ماهیت و ویژگی اقتدار دوباره مطرح گردید.

فرایند عادی سازی اقتدار کاریزماتیک پیامبر و ظهور اختلافات دینی سیاسی

همان‌طور که ماکس وبر متذکر شده است، اقتدار کاریزمایی ذاتاً امری مقطعی و تحول‌پذیر است و در نتیجه به یکی از دو نوع اقتدار سنتی یا قانونی تبدیل می‌شود: سیادت کاریزمایی در شکل و حالت اصیل خود دارای سرشتی غیر معمول است. این سیادت عبارت است از مناسبات اجتماعی شدیداً شخصی که به اعتبار و اثبات خصایص کاریزمایی بستگی دارد.^{۱۰}

وبر خود شش بدیل مختلف برای کاریزمای مطرح کرده است.

آنچه در بحث ما حایز اهمیت است و ماهیت تحولات پس از پیامبر به طور کلی و عصر حکومت علوی را به طور خاص تبیین می‌کند، توجه به چگونگی جانشینی آن حضرت است. بحث جانشینی آن حضرت در آغاز، مهم‌ترین اختلاف امت اسلامی، به تعبیر شهرستانی، پس از پیامبر بوده است. در این جا دیدگاه‌هایی مختلف در قالب فرقه‌های مختلف اسلامی تبلور می‌یابد؛ اما مسأله دیگری نیز که اهمیت دارد بررسی عوامل تعیین‌کننده این بدیل‌هاست. در مورد اسلامی حداقل سه بدیل عمده برای اقتدار کاریزماتیک پیامبر مطرح شده است: اقتدار مبتنی بر نظریه سیاسی خلافت اهل تسنن؛ اقتدار مبتنی بر نظریه امامت تشیع؛ اقتدار جامعه

اسلامی مبتنی بر نظریه خوارج.

این بدیل‌ها هر کدام محصول تلقی خاصی از ماهیت اقتدار اسلامی است که به نظر می‌رسد در برخی موارد کاملاً متأثر از پایگاه اجتماعی معتقدان آن می‌باشد. همچنین توجه به عوامل تعیین‌کننده دیگر نیز لازم است. به نظر می‌رسد یک عامل مهم و قابل توجه بازخیزی الگوهای اقتدار سنتی عرب پیش از اسلامی در تلفیق با برخی از الگوهای اسلامی است. بدون تردید الگوی اقتدار سنتی عرب در دوره پیامبر ﷺ از بین نرفته بود و در لایه‌های زیرین به صورت پنهان نهفته باقی مانده بود. شاید بتوان نخستین و مهم‌ترین نمود بازگشت سنت‌های پیش از اسلامی را در سقیفه بنی ساعده مشاهده کرد. با تجمع انصار اوس و خزرج و برخی از مهاجران در سقیفه اولاً، تجمع در سقیفه که سمبل تجمع سنتی عرب برای حل و فصل امور بود، جایگزین تجمع در مسجد شد که نماد اسلامی همفکری و شورا و حل و فصل امور اجتماعی چون جهاد و... بود؛ ثانیاً، در انتخاب خلیفه به برتری‌های قومی قبیله‌ای خود استناد کردند که معیار و شاخص عصر جاهلی بود، به جای استناد به ایمان و تقوا. دیگر نمودهای بازگشت الگوهای سنتی عرب عبارتند از: تداوم ادعای برتری قریش بر دیگران، تداوم دشمنی‌های قبیله‌ای، ادعای برتری عرب بر عجم، انتخاب خلیفه دوم توسط خلیفه اول یا برگزاری شورا در خلیفه سوم. عادی سازی اقتدار کارزماتیک در معنای خاص خود، در جامعه سنتی و اکثریت مسلمانان مصداق پیدا کرد. ریشه چنین گرایشی را برخی در نهاد تجارت مکی جست‌وجو کرده‌اند. طبق این دیدگاه « ضرورت‌های اقتصادی تشکیلات مسلمانان را به ویژه کسانی را که با تجار مکه در ارتباط بودند، بر آن داشت تا نظام اجتماعی - سیاسی با ثبات و عادی‌تری همساز با فعالیت‌های تجاری در پیش گیرند». ^{۱۱} بر این اساس، اقتدار متمرکز پیامبر به شماری از اجزای مختلف تقسیم شد که هر طبقه‌ای یکی از این حوزه‌ها را به خود اختصاص می‌داد. بارزترین نمود آنها اختصاص اقتدار سیاسی به خلیفه، اقتدار قضایی به قضات و مسؤولیت‌های دینی به علما بود. در قرائت سنتی از اقتدار اسلامی، اقتدار کارزماتیک پیامبر با تلفیقی از عناصر

سنتی اقتدار جاهلی خود در صدد عادی شدن و به تعبیر دیگر سنتی شدن است. در چنین نمودی، کاریزما خود به سنت منحل می‌گردد که وبر نیز پیش بینی کرده بود. محمل چنین انتقالی را می‌باید فرایند شهرنشینی و تجارت مکه دانست که در جست‌وجوی زندگی عادی و آرام برای پیگیری مجدد فعالیت خویش بود. در این جا بود که زمینه بازگشت الگوهای سنتی اقتدار عرب به تدریج فراهم می‌گردید. ویژگی دیگر اقتدار سنتی عرب که برخی بدان اشاره کرده‌اند، یعنی ویژگی پسینی بودن نظریهٔ خلافت یا به تعبیر دیگر تقدم امر واقع بر نظریه^{۱۲}، بدون شک بی‌ارتباط با چنین فرایندی نیست.

فرایند عادی سازی تنها شامل نظریهٔ خلافت نیست؛ اما چنین فرایندی در دیدگاه‌های دیگر ویژگی کاملاً متفاوتی به خود گرفت. الگوی منتخب اقتدار سیاسی در دیدگاه شیعی را هرگز نمی‌توان مضمون اصطلاح «عادی سازی» وبری قرار داد. طبق الگوی اقتدار سیاسی شیعی، جانشین پیامبر ﷺ یا امام شیعی از سوی پیامبر و به فرمان الهی انتخاب شده و مانند پیامبر از ویژگی شخصی کاریزماتیک برخوردار است. عصمت و اعلمیت امام دو شرط اصلی امام هستند که او را فراتر از انتخاب مردم قرار می‌دهد. در این الگو، کاریزما به جای «عادی شدن»، «نهادینه شدن» است. برخی با توجه به ویژگی مقطعی و به تعبیری ساختار شکنانه اقتدار کاریزماتیک، تلاش برای «نهادینه شدن کاریزما» را در نظریه شیعی امری پارادوکسیکال گرفته و در نتیجه سعی کرده‌اند تاریخ پر تلاطم و پرفراز و نشیب و ناآرام شیعی را محصول چنین تناقض درونی اعلام کنند.^{۱۳}

به نظر می‌رسد چنین استنتاجی بیشتر معلول عدم فهم منطق درونی نظریهٔ امامت شیعی است تا تناقض درونی خود نظریه. از دیدگاه شیعی سعادت این جهانی و آن جهانی انسان از طریق هدایت تشریعی و تحت رهبری هادی الهی تأمین می‌گردد، و چنین امری چه در عصر پیامبر و چه پس از او صادق است. برخی چون مونتگمری وات و دیگران سعی کرده‌اند تحلیل جامعه شناختی ظهور شیعه و اعتقاد به ویژگی‌های خارق العاده در امامان شیعی را ناشی از تأثیرات سنت‌های

ایرانی فره ایزدی از یک سو و سنت‌های پادشاهی ظل‌اللهی یمن از سوی دیگر معرفی کنند.^{۱۴} بر این اساس، استدلال شده که رشد و نمو جریان‌های شیعی در این مناطق متأثر از سنت‌های پیشین آنهاست.

چنین تحلیل‌های جامعه‌شناختی صرف بر اساس تشابهات درونی پدیده‌ها، این چنین تعمیمات نادرستی را نیز در بر دارد. منطق درونی اقتدار کاریزماتیک پیامبر اسلام خود قوی‌ترین دلیل است که چنین دیدگاهی منشأ الهی دارد. بر این اساس، پیش از تحلیل جامعه‌شناختی، شناسایی زمینه‌های نرج و گسترش چنین دیدگاهی پس از پیامبر ابتدائاً می‌بایست با نگاهی کلامی الگوی اقتدار مورد نظر پیامبر را برای پس از خویش شناسایی کرد. از نگاه شیعی توصیه‌های پیامبر در مورد امامت حضرت علی چنین ویژگی دارند. مضافاً این‌که همان‌طور که در مباحث فلسفه دین به خوبی مذاقه شده، گاهی مراد از منشأ دین، منشأ فاعلی به وجود آورنده آن است و گاهی منشأ‌گرایش دینداران به آن و گاهی نیز مراد معقولیت اعتقاد به دین می‌باشد.^{۱۵} بر این اساس، به رغم‌گرایش ایرانیان یا مردم یمن به شیعه این امر تنها حاکی از انگیزش دینداری آنهاست نه آن‌که شیعه محصول‌گرایش آنها باشد. توجه به چنین نکته‌ای حایز اهمیت است که مونتگمری وات و دیگران کاملاً از آن غفلت کرده‌اند.

به هر حال، مقصود آن است که در تحولات اقتدار پس از پیامبر، یکی از الگوهای اقتداری مطرح شده، تداوم اقتدار کاریزماتیک پیامبر و بقای تمرکز آن در جانشین اوست. چنین‌گرایشی به رغم قلت طرفدارانش (نظیر عمار یاسر، مقداد، ابوذر غفاری، سلمان و ابن عباس) در سه دهه نخست پس از پیامبر، بعدها شیوع بیشتری یافته و به عنوان شیعه علی معروف گردیدند.

واکنش دیگری که در قبال مسأله جانشینی اقتدار کاریزماتیک پیامبر مطرح شده، تحولی است که به دهه چهارم هجری و پیدایش گروه خوارج مربوط می‌شود که ارتباط وثیقی با بروز یکی از بحران‌های حکومت حضرت علی، یعنی جنگ نهروان، دارد. از نگاه خوارج، اسلام و اقتدار کاریزماتیک با پیام آسمانی خویش

ندای برادری و برابری انسان‌ها را سر داده و سنت‌های قبیله‌ای عرب مبتنی بر روابط خونی و سنت‌های باطلی جاهلی را منسوخ ساخته بود؛ از این رو آنها با تأکید بر نوعی دموکراسی مساوات طلبانه دولت ستیز، از یک سو اقتدار سنی را رد کردند و از سوی دیگر با تعمیم اقتدار کاریزماتیک به کل جامعه، از هر قشر و قبیله‌ای که باشد، اقتدار متمرکز کاریزمای شیعی را نپذیرفتند.

نکته حایز اهمیت درباره خوارج، پایگاه اجتماعی آنهاست. خوارج اولیه عمدتاً از میان قبایل بادیه نشین جزیره العرب بودند که از یک سو از سنت‌های جاهلی عرب به ستوه آمده بودند و در نتیجه، پیام اسلام را مرهمی بر دردهای دیرین جامعه خویش یافته بودند، و از سوی دیگر، تبعیض‌ها و اقدامات سه خلیفه نخست، به ویژه خلیفه سوم، آنها را سرخورده کرده بود. همچنین به جهاتی فاقد قدرت تفکر و تمیز لازم برای تشخیص حق از باطل نیز بودند. بدون تردید رویارویی همزمان آنها در برابر علی علیه السلام و معاویه، محصول چنین سزاجتی بوده است.

مسأله اقتدار کاریزماتیک پیامبر صلی الله علیه و آله و کنار زده شدن الگوی سنتی اقتدار جاهلی توسط پیامبر مسأله حایز اهمیتی در تاریخ صدر اسلام بوده است. آغاز شدن فرایند «عادی سازی اقتدار کاریزماتیک» پس از رحلت آن حضرت نیز بی ارتباط با ماهیت اقتدار کاریزماتیک ایشان نبوده است. هر چند از نگاه شیعی تکلیف اقتدار اسلامی پس از پیامبر نیز به سبب برگزیدن شخصی کاریزما مشخص گشته بود؛ اما برخی نیروهای اجتماعی موجود تلاش کردند با آغاز فرایند «عادی سازی اقتدار کاریزماتیک» با احیای برخی سنت‌های جاهلی عرب، اقتدار دیگری را به منصب ظهور برسانند. چنین تلاشی با حاکم شدن مجدد تعصبات قبیله‌ای و اشرافی قریشی همراه گردید که نتایج تلخ آن را با فعال شدن شکاف‌های اجتماعی موجود جامعه جزیره العرب مشاهده می‌کنیم.

فعال شدن شکاف‌های اجتماعی در عصر حکومت علوی علیه السلام

طبق نظریه شکاف‌های اجتماعی، زندگی سیاسی هر جامعه‌ای به شیوه‌های گوناگون تحت تأثیر شکاف‌های اجتماعی خاص آن کشور و نحوه صورت بندی آن

شکاف‌ها قرار می‌گیرد. از حیث تأثیرگذاری نیز این شکاف‌های اجتماعی به شکاف‌های فعال و غیرفعال تقسیم می‌شوند. همچنین شکاف‌های اجتماعی به شکاف‌های تاریخی، ساختاری و تصادفی نیز تقسیم می‌شوند. آنها همچنین به لحاظ موقعیت‌شان نسبت به یکدیگر می‌توانند به شکاف‌های متقاطع و متراکم و متوازی تقسیم شوند. جامعه نیز بر حسب شکاف‌های اجتماعی موجود در آن می‌تواند به جامعه تک شکافی، دو شکافی و چند شکافی تقسیم شود.^{۱۶} بدون تردید تطبیق نظریه شکاف‌های اجتماعی بر عصر حکومت علی و شناسایی شکاف‌های فعال شده مؤثر در زندگی سیاسی آن عصر، ما را برای فهم بهتر خصوصیات سیاسی - اجتماعی آن دوره یاری خواهد کرد.

در یک نگاه فکری می‌توان شکاف‌های موجود در آن عصر را به طریق زیر تقسیم بندی کرد:

۱. شکاف قریشی - غیرقریشی: هر چند چنین شکافی در سقیفه به صورت جدی مطرح گردید؛ اما با استناد ابوبکر به حدیث «الائمة من قریش»، این امر تا چند قرن مسکوت و غیرفعال باقی ماند. شکاف بالقوه بین انصار و مهاجران نیز تابعی از همین شکاف بود و در نتیجه غیرفعال باقی ماند.

۲. شکاف میان هاشمیان - امویان: هر چند ریشه‌های چنین شکافی به گذشته دور و نیاکان پیامبر اسلام بر می‌گشت و حتی برخی جنگ‌های عصر پیامبر نیز بر این شکاف بار شد؛ اما چنین شکافی با روی کار آمدن عثمان از بنی امیه و به کارگمارده شدن بنی امیه فعال گردید. تأثیر عینی آن جنگ صفین می‌تواند باشد.

۳. شکاف میان اشراف شهرنشین - بادیه نشینان: تفکیک جامعه جزیره العرب به قبایل شهرنشین و بادیه نشین سال‌ها قبل صورت گرفته بود. گسترش فتوحات اسلامی نیز در عصر پس از پیامبر، می‌توانست به نحوی این شکاف را تشدید کند. در دوره پیامبر اسلام با ترویج برادری و برابری چنین شکافی عملاً غیرفعال شده بود. در دوره خلفای اول و دوم نیز چنین شکافی غیرفعال باقی ماند؛ مضافاً این که فتوحات اسلامی اذهان مردم را به خود مشغول کرده بود و زمینه فعال شدن برای

آن مهیا نبود. در عصر خلافت عثمان با تبعیض‌های خویشاوندی او عمده اعتراضات از بلاد عراق و قبایل موجود در آن علیه او شکل گرفت و در نتیجه زمینه فعال شدن آن تا حدودی فراهم گردید.

در نهایت نمود بارز و عینی آن را می‌توان در جنگ نهروان و اعتراض مردمان زاهد ولی ساده متعلق به قبایل بادیه نشین، به ویژه قبیله تمیم، مشاهده کرد. در این نبرد که بر سرفهم قرآن و سنت اسلامی شکل گرفت، بادیه نشینان عرب که پایگاه اجتماعی عمده خوارج بود، در جست و جوی برابری و برادری کامل، حکمیت را ردّ و بر حضرت علی شوریدند.

۴. شکاف میان مؤمنان راستین - منافقین فرصت طلب: شکاف میان مؤمنان و منافقان را در عصر پیامبر نیز مشاهده می‌کنیم. آیات بسیاری در قرآن، به ویژه سوره منافقین، به معرفی چهره منافقان می‌پردازد؛ اما فراهم شدن ثروت و قدرت پس از پیامبر، زمینه رقابت و بلند پروازی برخی افراد را برانگیخت: برخی منافقان پیشین بودند و برخی با طمع به مال دنیوی و قدرت و یا حفظ اموال غیر مشروع خویش از راه راست منحرف و رویاروی حضرت علی قرار گرفتند. جنگ جمل را تا حدودی می‌توان نتیجه فعال شدن این شکاف دانست. رویارویی افرادی چون طلحه و زبیر و کمک مالی یعلی بن منیه ساز و برگ جنگ را با علی علیه السلام فراهم کرد. چنان‌که شیخ مفید در کتاب *الجمل* اشاره کرده است،^{۱۷} وجه جامع آنها را می‌توان خروج از ایمان واقعی دانست.

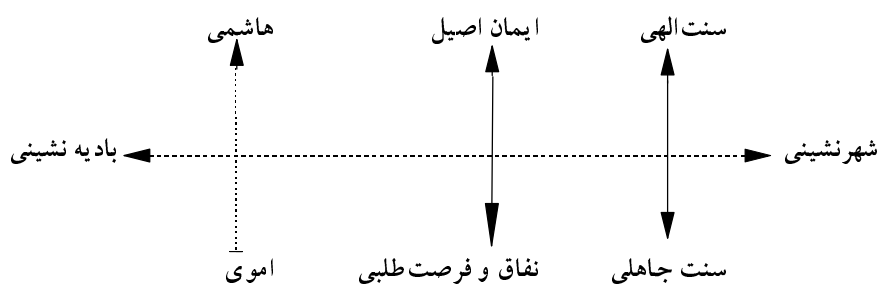
۵. شکاف میان سنت‌های اسلامی - سنت‌های عصر جاهلی: چنین شکافی محصول باز خیزی و احیای مجدد برخی سنت‌های جاهلی غیر اسلامی پس از عصر پیامبر اسلام می‌باشد. چنین شکافی با برخی از شکاف‌های فوق تطابق می‌یابد. بروز چنین شکافی را می‌توان طبق نظریه دباشی درباره تعارض الگوی اقتدار کاریزماتیک پیامبر با الگوی دوباره احیا شده اقتدار سنتی عرب جاهلی توضیح داد. در مجموع چنین شکافی را می‌توان مؤکد شکاف‌های فوق نیز دانست.

الگوی ترکیبی شکاف‌های اجتماعی این عصر

مهم‌ترین شکاف‌های اجتماعی فعال عصر حضرت علی را می‌توان چهار شکاف اجتماعی اخیر دانست. به نظر می‌رسد در هر کدام از تحولات و وقایع سیاسی مهم حکومت حضرت علی، یک یا دو شکاف فوق عامل اصلی بوده است. با توجه به سه واقعه مهم حکومت آن حضرت: جنگ جمل، جنگ صفین و جنگ نهروان، نحوه ترکیب این شکاف‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱. جنگ جمل

این جنگ محصول رویارویی میان پایبندی به سنت‌های اصیل اسلامی و سنت‌های جاهلی احیا شده از یک سو و رویارویی میان مؤمنان راستین با منافقان و فرصت طلبان از سوی دیگر بود. خواسته‌های ناصحیح طلحه و زبیر از بیت المال مسلمانان، ترس افرادی که می‌ترسیدند حضرت علی اموال ناحق ایشان را باز پس بگیرند، عقده‌های دیرینه سوار جمل و دیگران همگی نمودهای نفاق و زیاده خواهی هستند و تأکید علی بر حق صرفاً بر کتاب و سنت پیامبر اکرم و پرهیز از سیره شیخین همگی مظهر ایمان اصیل و سنت ناب اسلامی است. الگوی شکاف اجتماعی فوق را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:



در واقعه جمل دو شکاف فعال ایمان اصیل - نفاق و فرصت طلبی و نیز شکاف سنت اسلامی - جاهلی به صورت متراکم کنار هم قرار گرفتند و شکاف هاشمی - اموی هنوز فعال به نظر نمی‌رسد، هر چند نیمه فعال می‌تواند تلقی شود.

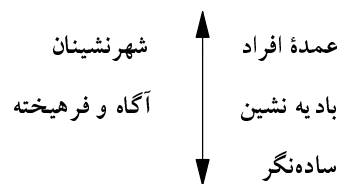
۲. جنگ صفین

در جنگ صفین مهم‌ترین رویارویی میان امویان و هاشمیان و نیز تقابل ایمان اصیل بانفاق و فرصت‌طلبی بود و شکاف شهرنشینی - بادیه نشینی هنوز غیرفعال بود. این جانیز دو شکاف فوق به صورت متراکم یکدیگر را تقویت و زمینه تعارض را فراهم می‌آوردند. در این واقعه، شکاف سنت اسلامی - سنت جاهلی نیز فعال بود.

نتیجه آن که جامعه بر اساس شکاف‌های فوق کاملاً رویاروی هم قرار گرفته بود.

۳. جنگ نهروان

در این جا حادثه جنگ عمدتاً بر شکاف بادیه نشینی - شهرنشینی استوار شده و تعارض سنت اسلامی - جاهلی فعال و تعیین کننده نبود، زیرا فرض آن است که خوارج خود از سنت جاهلی کاملاً ناراضی هستند. شاید بتوان الگوی این جنگ را به صورت الگوی تک شکافی فعال زیر نشان داد:



البته باید توجه داشت که در ترسیم چنین الگویی به ورود برخی بادیه‌نشینان مؤمن و آگاه نیز اذعان کرد؛ اما الگو سازی بر اساس مدل اکثریت صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر صرفاً در صدد ارائه پیشنهاد الگویی نظری برای تحلیل جامعه شناختی مشکلات حکومت حضرت علی علیه السلام بود. چنین الگویی از یک سو مبتنی بر نظریه اقتدار کاریزماتیک و فرایند عادی سازی آن، از ماکس وبر، می‌باشد و از سوی دیگر در صدد است تا متوجه سازد که برای تعیین بدیل‌های مختلف

کاریماتیک از یک سو و تحلیل پدیده‌های سیاسی این عصر از سوی دیگر، توجه به نظریه شکاف‌های اجتماعی و تأثیر آنها بر زندگی سیاسی ضروری است. در مورد شناسایی و تطبیق شکاف‌های فوق بر حکومت حضرت علی، ممکن است اصلاحاتی لازم باشد و مدل‌های فوق صرفاً به عنوان پیشنهاد اولیه مطرح می‌گردد.

پی نوشت ها

1. Hamid Dabashi, *Authority in Islam* (New Brunswick, Transaction Publishers, 1980).

۲. ر.ک: ویلیام مونتگمری وات، *فلسفه و کلام اسلامی*، ترجمه ابوالفضل عزتی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰) ص ۱۹ - ۵۴؛ برایا ترنر، *ماکس ویر و اسلام*، ترجمه سعید وصالی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹) ص ۳۷ - ۶۷.

۳. ماکس ویر، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران (تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۴) ص ۴۰۲ - ۴۵۰.

4. See: A. Sayer, *Method in Social Science: Arealistic Approach* (London: Routledge, 1996).

5. P.Hitti, *History of the Arabs* (New york: St.Martin's Press, 1970) P.8;
Cited From: H.Dabashi, *op.cit*,P.18.

۶. در مورد قصی بن کلاب و اقدامات او ر.ک: احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲) ج ۱، ص ۳۰۴ - ۳۱۱.

۷. برایان ترنر، *پیشین*، ص ۴۸.

۸. حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۹. همان، آیه ۱۰.

۱۰. ماکس ویر، *پیشین*، ص ۴۰۲.

11. H.Dabashi, *op.cit*, P.84.

۱۲. حاتم قادری، *تحول مبانی مشروعیت خلافت* (تهران: انتشارات بنیان، ۱۳۷۵).

13. H.Dabashi, *op.cit*, P.120.

۱۴. ویلیام مونتگمری وات، *پیشین*، ص ۴۱.

۱۵. ر.ک: ابوالقاسم فنایی، *درآمدی بر کلام جدید و فلسفه دین* (قم: نشر معارف، ۱۳۷۷) ص ۸۵ - ۱۰۰.

۱۶. حسین بشیریه، *جامعه شناسی سیاسی* (تهران: نشر نی، ۱۳۷۴) ص ۹۵ - ۹۹.

۱۷. شیخ مفید، *الجمال* (قم: مکتبه الداوری، بی تا) ص ۱۲۱.

